

اساتید و مشایخ اجازه میرداماد



امیر بارانی بیرانوند*

میرداماد در زمره کسانی است که در عنفوان جوانی به دلیل نبوغ و استعداد کم‌نظیر به سطح والایی از فقه و فقاہت دست یافته و هم‌ماره مورد توجه علمای عصر خویش بوده، نزد بزرگ‌ترین فقهای عصر خویش تلمذ نموده و موفق به اخذ اجازه روایت شده است؛ مثلاً در سن سیزده سالگی از دایی خود عبدالعالی بن علی کرکی (محقق ثانی) و در سن چهارده سالگی از شیخ حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهایی اجازه روایت گرفته است. این‌که میر تحصیلات ابتدایی و اولیه را نزد چه کسانی آموخته، در تراجم وی به شخص یا اشخاص خاصی تصریح نشده، ولی با توجه به این‌که پدر میرداماد؛ یعنی سیدشمس‌الدین محمد استرآبادی، شاگرد و داماد محقق ثانی بوده است، به احتمال قریب به واقع، میرداماد باید تحصیلات ابتدایی را نزد پدر خویش گذرانیده و تحصیلات تکمیلی را نزد اساتید دیگر به اتمام رسانیده باشد. در این جستار به معرفی تنی چند از مشایخ و اساتید میرداماد که تاکنون شناخته شده‌اند، پرداخته خواهد شد.

*کارشناس ارشد فقه
و حقوق خصوصی

کلید واژه‌ها: میرداماد، مشایخ، علوم نقلی، عاملی، عبدالعالی

اساتید و مشایخ اجازه میرداماد

صدر اجازه از جانب استاد در حق شاگرد، احتمالاً ریشه در برخی علوم شفاهی مانند علم حدیث داشته، اما پس از مکتوب شدن این علوم نیز به صورت یک سنت باقی مانده است. از دیرباز در بین علمای حوزه‌های مختلف علوم اسلامی چون تفسیر، فقه، حدیث، ادبیات، عرفان، فقه و... صدر اجازه رایج بوده و در واقع اساتید حوزه‌های مختلف علوم اسلامی به منظور تأیید مقام علمی و کفایت شاگردان‌شان برای آن‌ها اجازه صادر می‌کرده‌اند. در ادامه به معرفی ۸ تن از اساتید اجازه میرداماد خواهیم پرداخت.

الف) شیخ عبدالعالی کرکی

شیخ عبدالعالی بن علی بن عبدالعالی عاملی کرکی (۱۹ ذی‌القعده ۹۲۶ - ۹۹۳ در اصفهان)^۱ از کبار مشایخ شیعه که در خدمت والدش محقق‌ثانی تلمذ کرده است. شیخ حرّ عاملی در مورد وی نوشته: «کان فاضلاً فقیهاً محدثاً محققاً متکلماً عابداً من المشایخ الاجلاء»^۲. میرداماد که خواهرزاده‌ی شیخ عبدالعالی بود، در محضر او به آموختن علوم دینی از جمله علم فقه پرداخت و به دلیل هوش و استعداد فروان، توانست در سن سیزده سالگی از شیخ اجازه‌ی روایت بگیرد. صدرا‌ی شیرازی در اسناد اجازه‌ی خود به شاگردی میرداماد در نزد شیخ عبدالعالی تصریح کرده است: «سیدی و سندی المسمی بمحمد و المقلب بباقر الدما... عن استاد هو الخال المکرم المعظم الشیخ عبدالعالی... عن والده»^۳.

صورت اجازه‌نامه‌ی شیخ عبدالعالی کرکی به میرداماد که در بحارالانوار آمده، این است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله كما هو أهله ومستحقه والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وعترته الطاهرين وبعد فإن الولد الأعز الحسيب النسيب سلاله السادات الأطهار جامع الفضائل والكمالات صاحب الفهم الثاقب والحدس الصائب السيد محمد باقر ولد المرحوم المبرور المغفور السيد محمد الأسترآبادی قد اطلعت على حاله وأنه مع حدائنه سنة قد اطلع على كثير من المباحث وله فيها تحقیقات حسنة وتصرفات قوية وإنی أجزته أن ينقل ما وصل إليه وظهر لديه أنه من أقوالی و أن يعمل به و أن يروی مصنفات والدي المرحوم المغفور علی بن عبد العالی و أن يروی جميع ما لی رواية عن مشایخی الأعلام مراعیالی و له طریق الاحتیاط مواظبا علی محافظه الشرائط بین أهل العلم و كتب عبد العالی بن علی بن عبد العالی حامدا مصليا مسلماً و الحمد لله وحده. موضع مهر»^۴.
افندی در ریاض‌العلماء در مورد شیخ عبدالعالی نوشته است:

«الفاضل العالم الجلیل ابن الفقیه الجلیل الشیخ علی الکرکی شارح القواعد، قد کان ظهر الشیعه و ظهیرها بعد أبیه و رأس الامامیه اثر والده النبی، و هو ایضاً خال السيد الداماد، و کان جده ایضاً و أبوه من العلماء كما سبق»^۵.

اسکندر بیگ ترکمان نیز در تاریخ عالم آرای عباسی در مقام شرح حال علمای نیمه دوم قرن دهم هجری از شیخ عبدالعالی آغاز کرده و این‌گونه نوشته است: «سراغاز جریده فضل و دانش از آن

طبقه علیّه، مجتهدالثانی، فرید العصر و الزمانی شیخ عبدالعال است که خَلَفَ صَدَقِ مَرَحْمَتِ پناه مجتهدالزمانی شیخ عبدالعالی (مقصود شیخ علی بن عبدالعالی یعنی محقق کرکی) است.^۷ در علوم معقول و منقول سرآمد روزگار، بسیار خوش محاوره و نیکومنظر و صاحب اخلاق بود و من حیث الاستقلال و الاستعداد بر مسند عالی اجتهاد تمکّن داشت و اکثر علمای عصر اذعان اجتهاد آن جناب می نمودند. و اکثر اوقات در بلده طیبّه کاشان اقامت نموده به درس و افاده اشتغال می نمود. و جمعی را به فیصل قضایای شرعیّه و اصلاح بین الناس می گماشت و به نفس شریف نیز گاهی برای اجرای احکام شریعت غراء متوجه فیصل قضایا می گشت. و هر گاه به درگاه معلّی تشریف می آورد حضرت شاه جنت مکان در تعظیم و توقیر آن جناب نهایت مبالغه می فرمودند. و همیشه باب سعادت مآبش خواه در اردوی معلّی و خواه در کاشان مرجع علما و دانشمندان عصر بود و اکثر علما در اصول و فروع به قول او عمل می نمودند و اجتهادات آن جناب به تصدیق اکثر علما مقرون بود و الحق ذات ملک صفاتش در آن حین آرایش ملک ایران و جهانیان بود.^۸ آنچه از عبارت اسکندربیک مستنبط است این که عبدالعال در کاشان می زیسته و به امر قضا نیز اشتغال داشته است، هم چنین وی مرجعیت فقهی عمومی را در این دوره عهده دار بوده و دیگران به رأی و فتوای وی عمل می کرده اند. به علاوه در دربار شاه طهماسب صفوی رفت و آمد هم داشته و سخت مورد تسجیل و احترام وی بوده است.^۹

به هر روی، شیخ عبدالعال در سال ۹۹۳ در اصفهان درگذشت. ماده تاریخ وفات پدرش «مقتدای شیعه» یعنی سال ۹۴۰ و ماده تاریخ وفات او «ابن مقتدای شیعه» یعنی سال ۹۹۳ بوده است. قاضی احمد قمی از شیخ عبدالعال با تجلیل فراوان یاد کرده است و در ذیل حوادث سال ۹۹۳ پس از اشاره به این که در این سال «دو مجتهد نامدار از دنیای بی مدار به دارالقرار رحلت فرمودند» ابتدا از ملا احمد اردبیلی یاد کرده و سپس درباره‌ی عبدالعال نوشته: «دوم شیخ الطایفه و مقتدای فرقه الناجیه شیخ عبدالعالی بن شیخ علی در روز پنجشنبه ۲۷ رجب سال ۹۹۳. ولادتش در روز جمعه ۱۲ ذی قعدة ۹۲۶ و عمرش شصت و هفت سال، مصنفاتش شرح ارشاد، مدفئش به مزار امامزاده ابراهیم طباطبا منسوب به بقعه امام علی زین العابدین - علیه و آباءه الصلوٰه و السلام - در دارالسلطنه اصفهان. تفرشی که وی را درک کرده است می نویسد: عبدالعال مردی جلیل القدر، عظیم المنزله، رفیع الشان، نقی الکلام، و کثیر الحفظ بود».^{۱۰} محتشم کاشانی (۹۹۶ - ۹۳۵ق) شعر بلندی در ستایش مقام شیخ عبدالعال سروده است، و به طرز جالبی اسامی کتاب های مهم فقهی و نیز برخی از مصطلحات رایج در علوم اسلامی و ادبی وقت را در آن به کار گرفته است:

| | |
|--------------------------------------|--------------------------------|
| کزوست کشور دین و دیار شرع آباد | مکین مسند اجلال شیخ عبدالعال |
| به فضل و مرتبه از خلق برّ و بحر زیاد | دُر یگانّه دریای اجتهاد که هست |
| که بهتر از همه داند قواعد ارشاد | دروس نافع او در نهایت تنقیح |
| هزار منهج ایضاح در طریق رشاد | بود ز لمعه مصباح ذات کامل او |

کند سرایر تقدیر بی خلاف عیان
توجهش چو به نهج الحق است و کشف الصدق
به منتهای بیان بحث دین ز تبیانش
از آن عقاید ارباب دین به اوست درست
زمان زمان، فقها را ز قولش استدلال
دلیل علاقه‌ی وافر محتشم کاشانی نسبت به عبدالعال، اقامت هر دوی آنان در شهر کاشان و انس
آنان با یکدیگر بوده است. وی ماده تاریخی هم در سال وفات شیخ یعنی ۹۹۳ سروده است.^{۱۲}

ب) سید نورالدین العاملی جبعی

سید نورالدین علی بن ابی الحسن الموسوی العاملی جبعی (۹۹۹-۹۳۱ ق)^{۱۳} ایشان^{۱۴} از اساتید
میرداماد در مشهد رضوی بوده است، این سید پدر سید محمد صاحب المدارک و از شاگردان
شهید ثانی است. شیخ حرّ عاملی در *أمل الأمل* راجع به وی نوشته: «او از بزرگان علما و فضلاء
عصر خویش و از شاگردان شیخ ما، شهید ثانی بود. وی فردی زاهد، عابد، فقیه و با ورع بود».^{۱۵}
سید عبدالحسین شرف‌الدین نیز در مورد سید نورالدین نوشته: «کان فسیح الخطوة فی الفقه،
غزیر الماده فی العلوم العربیة و الفنون الأدبیة، طویل الباع فیهما، منقطع القرین فی الورع عن
محارم الله عزّ و جلّ، فاقد النظیر فی الزهد فی الدنیا، کریم الأخلاق إلی الغایة».^{۱۶}
در *روضات الجنّات* حرزی نقل شده، که آن را میرداماد از سید نورالدین، در مشهد رضوی،^{۱۷}
شنیده است. بنابراین به استناد نقل روضات سید نورالدین نیز استاد روایت میرداماد بوده و میر
در مشهد محضر وی را درک کرده است.

از جمله افرادی که از سید نورالدین اجازه‌ی روایت داشته‌اند عبارتند از: (۱) امیر فیض‌الله
تفریسی که شیخ حرّ عاملی در آخر «وسائل الشیعه» آن را متذکر شده است، (۲) فرزند ایشان
سید محمد صاحب مدارک،^{۱۸} (۳) شیخ حسن بن شهید ثانی، (۴) سید محمد باقر داماد.
در *أمل الأمل* در مورد سید نورالدین آمده: «کان عالماً فاضلاً أديباً شاعراً منشئاً جلیل القدر عظیم الشان،
قرأ علی أبیه و أخویه السید محمد صاحب المدارک و هو أخوه لابیة و الشیخ حسن بن الشهید الثانی
و هو أخوه لامه، و له کتاب شرح المختصر النافع أطال فیہ المقال و الاستدلال و لم یتم، و کتاب
الفوائد المکیة، و شرح الاثنی عشریة فی الصلاة للشیخ البهائی و غیر ذلک من الرسائل».
سید علی‌خان شیرازی نیز در *سلافة العصر* از وی این‌گونه یاد کرده است: «طود العلم المنیف، و
عبدالدین الحنیف، و مالک أزمه التألیف و التصنیف، الباهر بالروایة و الدراییة، و الرافع لخمیس
المکارم أعظم رایة، فضل یتعثر فی مداه مقتفیة، و محل یتمنی البدر لو أشرق فیہ، و کرم یتخجل
المزن الهاطل، و شیم یتحلی بها جید الزمن العاطل. و کان له فی مبدأ أمره بالشام بحال لا یکذب
برق العز اذا شام، ثم اثنی عاطفا عنانه و ثانیة، ففطن بمکة و هو کعبتها الثانیة، و لقد رأیته بها و
قد أناف علی التسعین و الناس تستعین به و لا یستعین، و کانت وفاته [لثلاث عشرة بقین من
ذی الحجة الحرام] سنه ۱۰۶۱، و له شعر یدل علی علو محله-انتهی».^{۱۹}

وی دارای کتابیست با عنوان «الفوائد المکیه» در ردّ کتاب «الفوائد المدنیه» مولی محمدامین استرآبادی که در ردّ طریق مجتهدین و اصولیون و اثبات روش اخباریون نگاشته شده است. سید نورالدین از شاگردان شهیدثانی بوده و مهم‌ترین مشیخه‌ی وی هم شهیدثانی است. آنچه که مشخص است طریق ایشان در فقه همان طریقه‌ی استاد شهیدش می‌باشد و آرای انتقادی مخصوصاً در ردّ اخباریون در آثار و شیوه‌ی فقاہت ایشان قابل رویت است. این سید نورالدین علی‌الظاهر باید همان سید نورالدین علی بن سیدعلی بن سیدحسین بن علی ابن الحسن حسینی موسوی عاملی باشد که این شخص در ابتدا در شام می‌زیسته و سرانجام در مکه رحل اقامت افکنده است. آنچه که مشخص است وی مدتی نیز در خراسان اقامت داشته‌ست چراکه میرداماد در خراسان در مجلس درس وی حاضر شده و از او اجازه‌ی روایت کسب کرده است. چیزی که در تطبیق این شخص با استاد میرداماد بعید به نظر می‌رسد: یکی عدم تذکر اصحاب تاریخ و رجال است به توقف این شخص در ایران خاصه خراسان دیگر طول عمر وی که وفاتش را به سال ۱۰۶۸ نوشته‌اند. ولی صاحب ریاض‌العلماء به این اشکال جواب می‌دهد: میرداماد در برخی از اسناد ادعیه روایت شده از معصومین این‌گونه آورده است: «و من طریق آخر رویتہ عن السید الثقفہ الثبت المرکون الیہ فی فقہہ المأمون فی حدیثہ علی بن ابی الحسن العاملی رحمہ اللہ تعالی قراءہ و سماعا و اجازہ سنہ ثمان و ثمانین و تسعمائہ من الهجرة المبارکة النبویة فی مشهد سیدنا و مولانا ابی الحسن الرضا صلوات اللہ و تسلیماتہ علیہ بسناباد طوس، عن زین أصحابنا المتأخرین زین‌الدین احمد بن علی بن احمد بن محمد بن علی بن جمال‌الدین بن تقی‌الدین بن صالح بن شرف‌العاملی رفع اللہ درجته فی اعلی مقامات الشهداء و الصدیقین-انتهی».

وی می‌گوید: از آن‌جا که میرداماد و سید نورالدین هم عصر بوده‌اند اصلاً بعید نیست که میر شاگرد سید بوده باشد، و بعد در ادامه نوشته: «مع أن السید الداماد رواه عنه فی أوائل عمره کما یظهر من بعض المواضع أنه وروده قدس سره بمشهد الرضا علیه السلام کان فی أوان أوائل بلوغه، و قد صرح نفسه فی بعض کتبه أیضاً».^{۲۰}

در تکمیل سخن صاحب ریاض باید گفت، تاریخی که برای وفات سید نورالدین ذکر شده، بسیار قابل مناقشه است. اما آنچه که مسلم است این‌که نمی‌توان تلمذ و أخذ اجازه‌ی روایت میرداماد از سید نورالدین را انکار نمود.

ج) شیخ عزالدین عاملی

شیخ عزالدین (۹۸۴-۹۱۸ق) حسین بن عبدالصمد بن شمس‌الدین محمد بن علی بن حسین بن محمد بن صالح حارثی عاملی حمدانی جبعی (روستای جبع/جباع که در غرب صیدون (صید) قرار دارد)^{۲۱} وی پدر شیخ بهایی (۱۰۳۰-۹۵۳ق) از بزرگان شیعه در قرن دهم است.^{۲۲} نسبش به حارث بن عبدالله اعور حمدانی از اصحاب علی بن ابیطالب می‌پیوندد.^{۲۳} خاندان وی در جبل عامل لبنان -که از مراکز شیعیان بوده- می‌زیسته‌اند و شیخ عزالدین حسین خود به سال ۹۱۸ در اول محرم الحرام در آن‌جا ولادت یافته و در خدمت یکی از بزرگان شیعه، یعنی زین‌الدین علی بن

احمد عاملی معروف به شهیدثانی (۹۶۵-۹۱۱ ق) تلمذ کرده^{۲۴} و نه تنها از برجسته‌ترین شاگردان شهید، بلکه رفیق و همراه او بوده است. وی پس از شهادت استادش به دلیل این‌که مذهب تشیع در ایران رسمیت یافته و محل امنی برای شیعیان بود، به ایران مهاجرت کرد. زمانی که شیخ به اصفهان آمد سه سال در آن شهر ماند تا آن‌که شاه طهماسب وی را به قزوین دعوت کرد، شیخ هفت سال شیخ‌الاسلام و امام جمعه قزوین بود. ظاهراً به دلایل سیاسی و اختلافات شیخ عبدالصمد با سیدحسین کرکی (متوفی ۱۰۰۱)، در برخی مسائل فقهی، سلطان صفوی شیخ عبدالصمد را از شیخ‌الاسلامی قزوین عزل و به شیخ‌الاسلامی و تصدی شرعیات خراسان و هرات منصوب کرد، او به مدت هشت سال به ترویج علوم دینی و مذهب شیعه در آن دیار پرداخت. شیخ سپس به قزوین بازگشت و از سلطان اجازه خواست برای زیارت خانه‌ی خدا مشرف مکه مکرمه گردد. سلطان به او اجازه داد ولی با رفتن شیخ بهایی به همراه شیخ عزالدین حسین مخالفت کرد. شیخ پس از انجام فریضه‌ی واجب، در مسیر بازگشت، در بحرین اقامت کرد تا آن‌که در همان‌جا اجل‌اش فرا رسید و به سال ۹۸۴ و در سن ۶۶ سالگی دعوت حق را لبیک گفت. اسکندربیک ترکمان درباره‌ی او نوشته: «وی از مشایخ عظام جبل عامل و در جمیع فنون علوم به تخصیص فقه و تفسیر و حدیث و عربیت، فاضل و دانشمند بود، خلاصه ایام شباب و روزگار جوانی را در صحبت شهیدثانی و زیده جاودانی شیخ زین‌الدین علیه الرحمه به‌سر کرده، به تصحیح حدیث و رجال و تحصیل مقدمات اجتهاد و کسب کمال، مشارک و مساهم یکدیگر بودند. بعد از آن‌که جناب شیخ به جهت تشیع، به دست رومیان به درجه شهادت رسید، مشارالیه از وطن مألوف به جانب عجم آمد، به عز مجالست مجلس بهشت آیین شاهی معزز گردیده و منظور انظار عنایات گوناگون گشت. مراتب عالی فقاہت و اجتهاد، در معرض قبول و اذعان علمای عصر درآمده، در اقامت نماز جمعه که بنابر اختلافی که علمای ملت در شروط آن کرده‌اند و مدت‌های مدید متروک و مهجور بود، به سعی بلیغ به تقدیم رسانیده، با جمعی کثیر از مؤمنین به آن اقدام می‌نمود، آخر منصب شیخ‌الاسلامی و تصدی شرعیات و حکومت به نیابت ممالک خراسان عموماً [و] در دارالسلطنه خصوصاً به امانت خدمتش مرجوع گشته، مدتی مدید در آن خطه دلگشا به ترویج شریعت غزاً و تنسیق بقاع الخیر آن دیار اقدام می‌نموده، به افاده علوم دینی و افاضه معارف یقینیه و تصنیف رسل و کتب و حل مشکلات و کشف غوامض و معضلات می‌پرداخت تا آن‌که شوق ادراک حج بیت‌الله الحرام و زیارت روضه مقدسه حضرت خیرالانام و ائمه عالی مقام علیهم صلوات الله الملك العلام- گریبان‌گیر گشته قائد شوق، عنان توجه او را بدان صوب در حرکت آورد، [بعد از استسعاد به آن سعادت عظمی، در حین مراجعت روزی چند در لحسا و بحرین] رحل اقامت انداخته، با علمای آن مرز و بوم به‌سر می‌برد تا آن‌که در بحرین اجل موعود رسیده باسط کتب خانه حیات را درنور دیده به مطالعه جریده عالم بقا پیوست»^{۲۵}.

واله اصفهانی نیز درباره‌ی حسین بن عبدالصمد چنین نوشته است: «چون مدتی بود که اقامت نماز جمعه، بنابر اختلاف علما در شرایط و وجوب، وقوع آن در میان مسلمانان متروک

و مهجور بود، شیخ بزرگوار در ادای آن، لوازم اهتمام به تقدیم رسانیده، گزاردن نماز جمعه را در میان ارباب ایمان شایع گردانید و تا درگاه آسمان‌جاه اقامت داشت، دقیقه‌ای از دقایق اقامت جمعه و جماعات فرو نمی‌گذاشت».^{۳۶}

از آثار فقهی و حدیثی شیخ عزالدین حسین آن‌چه نام برده‌اند عبارت است از:

- ۱) اربعون حدیثاً^{۳۷}: که در آن چهل حدیث اخلاقی را جمع‌آوری کرده است.
- ۲) العقد الطهماسبی یا العقد الحسینی یا عقدالدرر که با فرمان شاه طهماسب اول - که به وسواس مبتلا بود - تألیف شد و شامل نکوهش وسواس در طهارت و بیانگر اختلاف نظر فقهی ایشان با سیدحسین کرکی، در پاره‌ای مسائل فقهی است.^{۳۸} جالب است بدانیم ایشان در این کتاب افزون بر آن رساله مستقل که در مورد نماز جمعه نوشته، وی در بندی از رساله «العقد الطهماسبی» نیز به بحث از وجوب نماز جمعه و ضرورت اقامه آن پرداخته است. آشکار است که وی این بند را برای وادار کردن بیشتر شاه طهماسب به اقامه نماز جمعه در شهرهای ایران نوشته و یقیناً با اعتقادی که شاه طهماسب به وی داشته، این دیدگاه روی شاه تأثیر گذاشته است. در آن‌جا دولت صفوی را هم ستایش کرده است.^{۳۹}
- ۳) وصول‌الاخیر الی اصول‌الاجبار: که پس از کتاب الرعیة فی علم‌الدرایة شهیدثانی، یکی از متون مهم درایة‌الحدیث در عصر صفوی بوده و قبل از ۹۶۰ق در مشهد تألیف شده است.^{۴۰}

۴) حاشیه بر خلاصه‌الاقوال فی معرفة الرجال اثر علامه حلی.^{۴۱}

۵) حاشیه‌ای با عنوان التعليقات بر صحیفه سجادیه.

۶) شرح تهذیب طریق‌الوصول الی علم‌الاصول، از علامه حلی.^{۴۲}

۷) شرح قواعد الاحکام.^{۴۳}

۸) رساله صلاة‌الجمعة یا رساله فی وجوب صلاة الجمعة^{۴۴}: این رساله توسط رسول جعفریان تصحیح و در کتاب کاوش‌های تازه در باب روزگار صفویه به چاپ رسیده است.^{۴۵}

۹) الرساله التساعیه یا الرساله الطهماسبیه فی الفروع الفقہیه یا المسائل الفقہیه این کتاب در پنج باب و یک خاتمه و موضوع آن مسائل فقهی است.

۱۰) مسألتان یا دو رساله، یکی درباره رفع نجاست حصیر و دیگری درباره چگونگی صرف سهم امام در زمان غیبت برای فقرا ی سید.^{۴۶}

۱۱) مقاله فی وجوب الافتاء و بیان الحق علی کل من علم به

۱۲) الرساله التساعیه یا المسائل الصلّاتیة، درباره نه مسئله مربوط به نماز.^{۴۷}

۱۳) الرساله الرضاعیه

۱۴) حاشیه ارشادالاذهان علامه حلی^{۴۸}

۱۵) شرح الفیه شهید اول^{۴۹}

۱۶) تحفة‌الایمان فی قبله عراق العجم و خراسان^{۵۰}: که در واقع رساله‌ایست در مخالفت با یکی از فتاوی محقق کرکی بر سر مسله تغییر قبله مساجد. وی در ضمن این رساله (مرعشی،

۱- خلاصه‌التواریخ، قاضی احمدی قمی: ج ۲، ص ۷۳۳

۲- بنگرید به اعیان‌الشیعه جلد ۳۹ ص ۴۱ و: امل‌الامل: ج ۱ ص ۱۱۰

۳- بنگرید به: حکیم استر آباد، ص ۴۱.

۴- بحار‌الانوار، ج ۱۰۶، صص ۸۶-۸۴

۵- نسخه‌ی از این اجازه به شماره ۱۱۱۷۳/۱ در کتابخانه آستان قدس وجود دارد.

۶- ریاض‌العلماء، ج ۳، ص ۱۳۲ - ۱۳۳ و بنگرید: حیاة‌المحقق الکرکی، ج ۱، صص ۱۰۶-۱۰۷.

۷- در منابع موجود از دوره صفوی، کثیراً به غلط، به شیخ علی کرکی (محقق ثانی)، عبدالعالی اطلاق می‌شود. از جمله بنگرید: استرآبادی، سیدحسن، از شیخ صفی تا شاه صفی «تاریخ سلطانی»، ط: احسان اشراقی، تهران، ۱۳۶۶: ص ۱۵۷.

۸- اسکندربیک ترکمان، عالم آرای عباسی، ط: ایرج افشار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۱۵۴ و واله داغستانی نظیر این عبارات را در مورد شیخ عبدالعال آورده است. بنگرید به: واله داغستانی، عیقلی، تذکره‌ی ریاض‌الشعراء، ط: سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸: ص ۴۳۰.

۹- کاوش‌های تازه در روزگار صفویه، ص ۹۴.

۱۰- همان.

۱۱- محشم کاشانی، کمال‌الدین، هفت دیوان، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۰: ج ۱، صص ۴۱۲-۴۱۵.

۱۲- همان: ج ۲، صص ۱۶۲۰-۱۶۲۱.

۱۳- ریاض‌العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۳، ص ۱۷؛ و بنگرید به: امل‌الامل فی علماء جبل عامل، ج ۱، ص ۱۶۸؛ بحرانی، یوسف، لؤلؤ البحرین، بمبئی: بی نا، بی تا (چاپ سنگی) ص ۴۳.

۱۴- ریاض‌العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۵، ص ۴۳.

۱۵- امل‌الامل، ج ۱، ص ۱۱۷.

مجموعه ۷۴۴) به رد عقاید محقق کرکی پرداخته و در آنجا از او با عنوان «شیخنا العالئی» یاد کرده است. ملاً امین استرآبادی هم در الفوائدالمدنیه^{۱۱}، محقق کرکی را به خاطر تغییری که در قبله‌های مساجد ایران داد شدیداً مورد انتقاد قرار داده است.^{۱۲}

رویکرد و جهت‌گیری فقهی: وی نقش مهمی در تاریخ علوم دینی سنتی شیعی ایفا کرده و تأثیر برجسته‌ی ایشان در رواج مطالعات فقه شیعی، حدیث و نقد حدیث بسیار حائز اهمیت است؛ از سوی دیگر نقش و جایگاه مهمی در انتقال، تعلیم و شرح و حاشیه و تعلیق‌نگاری بر آثار علامه حلّی، شهیداول، محمد بن مکی جزینی (متوفای ۷۸۶ ق) و خاصه استادش زین‌الدین عاملی (شهیدثانی) داشته است، شیخ حسین به تمام معنا شاگرد شهیدثانی بود و در آراء و افکار خود از او پیروی می‌کرد و در جای‌جای آراء و تعلیمات فقهی او بوی فتاوی شهید استشمام می‌شود. با این همه، گرایش‌های عرفانی و صوفیانه نیز داشت^{۱۳} و همین گرایش‌ها بود که به فرزندش شیخ بهائی نیز انتقال یافت. به عنوان نمونه به یکی از فتاوی او در باب نماز جمعه که در آن زمان معرکه‌آرای علمای امامیه بوده، اشاره می‌کنیم؛ پس از ظهور حکومت صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع، شیعیان فرصتی برای خروج از تقیه و ظهور و بروز در جامعه‌ی ایرانی آن زمان پیدا کردند. یکی از این ظهورات مسله‌ی نماز جمعه بود که اولین بار توسط محقق کرکی مطرح شد، محقق در سال ۹۲۱ رساله‌ی نماز جمعه را نوشت و ضمن اختیار نظریه و وجوب تخییری، که راهی میانه از میان آراء طرح شده در این باب بود، کوشید تا زمینه‌ی اجرای نماز جمعه را توسط فقهای وقت فراهم کند. عقیده به وجوب تخییری نماز جمعه، که فتاوی محقق کرکی بود، توسط بیشتر فقهای پس از وی پذیرفته شد؛ اما تعدادی از فقها، قائل به وجوب تعیینی شدند و در برابر وجوب تخییری، بر آن تکیه کردند. در برابر، تعدادی از فقیهان نیز قائل به حرمت اقامه نماز جمعه در عصر غیبت شده و اقامه آن را حرام دانستند. بحث فقهی نماز جمعه در طول این مدت ادامه یافت. چهل و اندی سال پس از رحلت محقق کرکی، عالمی با نام شهیدثانی (م ۹۶۵) ناظر به رساله کرکی، رساله‌ای در اثبات وجوب تعیینی نماز جمعه نوشت. رساله شهید در سال ۹۶۳ نوشته شد و پسر محقق کرکی که هنوز زنده بود، ردّی بر آن نگاشت و باز از اصحاب و یاران شهیدثانی کسانی در تأیید رأی شهید نوشتند و بحث وجوب تعیینی را ادامه دادند.^{۱۴} شیخ حسین عبدالصمد در زمهری فقهایی بود که قائل بر وجوب تعیینی نماز جمعه بودند، وی یک رساله مستقل فقهی درباره‌ی نماز جمعه نگاشته و ضمن آن از رأی شهیدثانی که معتقد به وجوب عینی نماز جمعه بود دفاع کرده است. وی در نگارش این رساله‌ی مستقل، به طور کامل تحت تأثیر رساله‌ی شهید بوده و بخش‌های عمده‌ای از آن، خلاصه‌ی رساله شهید می‌باشد.^{۱۵} لازم به ذکر است که کتب فقهی شیخ حسین کثیراً به صورت استدلالی - فتاوی نگارش یافته است.

شیخ حسین محصول مکتب فقهی شهیدثانی بود؛ در این مکتب، اجتهاد ادله از بالاترین مقام برخوردار است حتی خود او در آغاز رساله‌اش، از این که گروهی به تقلید از برخی از علمای سلف پرداخته و بنده‌ی دلیل نیستند، آنان را نکوهش کرده و آن را از جمله رفتارهای کودکانه

۱۶ - تبریزی، جعفر سبحانی، موسوعه طبقات الفقهاء، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ق: ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۱۷ - أمل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۵.

۱۸ - محمد بن علی عاملی جعی (۱۰۰۹ هـ). بنگرید به: تکمله أمل الآمل، ج ۱، ص ۲۵۲ تا ۲۵۴؛ همو، ج ۵، ص ۲۱۹. وی از فقهای بزرگ امامیه، معروف به «صاحب مدارک الاحکام» و نوه‌ی دختری شهیدثانی است. صاحب مدارک با دایسی خود «صاحب معالم» هم‌درس بوده و نَسَب پدر خود و مقدس اردبیلی علم آموخته است. از او تألیفات علمی ارزشمندی از ج: ۱) مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، ۲) شرح الروضة الهیة، ۳) حاشیه بر استبصار، ۴) حاشیه بر تهذیب الاحکام باقی مانده است. بنگرید به: ریحانة الادب: ج ۲، ص ۴۳۹؛ روضات الجنات، ص ۱۷۸؛ مستدرک الوسائل، ص ۳۹۱؛ تاریخ فقه و فقها: ص ۲۳۵.

۱۹ - سلفانہ العصر، صص ۳۰۲-۳۰۴.

۲۰ - ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۳، ص ۳۳۱.

۲۱ - مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۷۲؛ بنگرید به: ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۲، صص ۱۱۰-۱۱۹ و هم‌چنین لؤلؤة البحرین، ج ۱، ص ۲۸.

۲۲ - برای اطلاعات بیشتر درباره شیخ حسین بن عبدالصمد بنگرید به: مقاله «نخستین شیخ الاسلام قزوین پایتخت صفویه، تحلیلی از رساله العقد الحسینی» نوشته دوین جسی استورات، ترجمه محمدکاظم رحمتی، مجله آینه پژوهش، ش ۲۸، خرداد و تیر ۱۳۸۰، صص ۵۷-۳۷؛ اعیان الشیعة، ج ۲۶، ص ۲۳۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۷۲؛ أمل الآمل، ص ۴۳۴؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ احکوال و اشعار شیخ بهائسی، ص ۱۰؛ مدخل حارثی، حسین به عبدالصمد در دانشنامه جهان اسلام.

۲۳ - لؤلؤة البحرین، ج ۱، ص ۱۶.

۱۴ - بنگرید به: الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور، ج ۲، ص ۱۹۱؛ رسائل الشیخ الفانی، ج ۱، صص ۱۱۳-۱۱۴؛ بخارا لاتوار، ج ۱۰، صص ۱۴۶-۱۷۱.

شمرده است. تأکید وی آن است که انسان باید بنده دلیل باشد نه تقلید کورکورانه. میرداماد در محضر چنین استادی به آموختن فقه پرداخته است. تلمذ میرداماد در خدمت شیخ عزالدین حسین، علی‌الظاهر باید در هنگامی باشد که وی در مشهد اقامت داشته است. میرداماد از شیخ عزالدین اجازه‌ی روایت داشته و این اجازه‌نامه هم در بحارالانوار مذکور است و هم چنین اجازه‌نامه‌ی وی را صاحب أمل‌الآمل، دیده و به آن اشاره داشته است.^{۴۶} شیخ اسدالله کاظمینی نیز در مقایسه نوشته است که میرداماد از شیخ حسین اجازه داشته است.^{۴۷}

صورت اجازه‌ی شیخ عزالدین به میرداماد

من الشيخ حسين بن عبد الصمد والد الشيخ البهائي للأمرير محمد باقر الداماد قدس سره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله كثيرا على نعمه و إفضاله و صلّاته و سلامه على سيدنا محمد النبي الأمي و آله و بعد فإن الولد الأعز الأجد الأفضّل الأكمل الأرشد السيد السند الأوحد السيد محمد باقر بن السيد الجليل النبيل الأصيل شمس الدين محمد الأستربآبادي نور الله تربته ممن قد صرف جملة من عمره على تحصيل فنون العلم وفاق على أقرانه بجميل الفهم و تميز في سلوكه في شعب العلم و فنونه مع صغر سنه و غضاضة غصونه و قد التمس مني الإجازة لما أرويه من الأحاديث مع ضيق المجال و تشتت الحال و أحببت ملتسمه تقربا إلى آبائه الطاهرين و جعلت ذلك ذخرا لي يوم الدين و أجزت له رواية ما يجوز لي روايته من أحاديث أمتنا المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين بطرفي المقررة إذا صحّت لديه أفاض الله تعالى عليه فليرو ذلك كما شاء لمن شاء و أحب محتاطا. قال ذلك بلسانه و رقمه بينانه مفتقر رحمه ربه الأوحد حسين بن عبد الصمد في شهر رجب ألفرد سنة ثلاث و ثمانين و تسعمائة.^{۴۸}

د) میرفخرالدین استرآبادی (محمد فخری)

میرفخرالدین محمد حسینی سَمّاک استرآبادی (۹۸۴ - ۹۱۸ ق)؛ مهم‌ترین استاد میرداماد در علوم عقلیه بوده است. میرداماد زمانی که از مشهد به قزوین مهاجرت کرد، در اردوی شاهی در محضر استاد بی‌نظیر فخرالدین محمد سَمّاکی (محمد فخری)^{۴۹} به تلمذ نشسته است. محمد فخری در آن زمان از بازماندگان مکتب فلسفی شیراز و یکی از معروف‌ترین شاگردان میرغیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی بود و در تفسیری که بر آیت‌الکرسی نوشته، به این موضوع تصریح نموده است.^{۵۰}

محمد فخری شاگردان بسیاری داشته که در دوران صفویه دارای مناصب بالایی بوده‌اند، از این جمله می‌توان به نورالدین محمد قاضی نوری اصفهانی از فقها و شعرا مشهور صفوی و به میرزا ابراهیم همدانی، از سادات طباطبایی حسینی، اشاره نمود که از قضات مشهور و از افراد مورد توجه شاه عباس بوده است. آنچه حائز اهمیت است، این‌که تنها استاد شناخته شده‌ی میرداماد در صنعت فلسفه همین محمد فخری است، به عبارت دیگر در میان اساتید فلسفه‌ی میرداماد، غیر از محمد فخری استرآبادی، استادی که در فلسفه مشهور باشد وجود ندارد.^{۵۱} در واقع محمد فخری

۲۵ - عمال‌آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳۶ - والله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف، خلد برین (تاریخ نیموریان و ترکمانان)، ط: میرهاشم محدث، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۹۰، ص ۴۳.

۲۷ - آقایبزرگ تهرانی، شیخ محمدحسن، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، بیروت: دارالأضواء، الطبعة الثالثة، ۱۹۸۳م، ج ۱، ص ۴۱۴ - ۴۱۵؛ حسینی اشکوری، احمد، التراث العربی فی خزائن مخطوطات مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی، قم: مکتبة المرعشیة، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۱۴۸ - ۱۴۹.

۲۸ - الذریعة، ج ۱۵، ص ۲۸۸.

۲۹ - کاوش‌های نو در روزگار صفوی، رسول جعفریان، ص ۴۲؛ و بنگرید به: عاملی حارثی، حسین بین عبدالصمد وصول‌الایخبار إلى أصول‌الایخبار، ط: عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم: مجمع‌الذخایر الاسلامیة، ۱۳۶۰؛ ج ۱، صص ۱۸۶، ۱۸۷؛ ریاض‌العلماء، ج ۲، ص ۱۱۵؛ الذریعة، ج ۲۵، ص ۱۰۱؛ صداریسی خوبی، علی، فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیثه شیعه، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۱۰۱ - ۱۰۳.

۳۰ - وصول‌الایخبار، ص ۶۰؛ الذریعة، ج ۲۵، ص ۱۰۱؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ... همان. این کتاب علاوه بر تصحیح سابق، به تحقیق سید محمدرضا حسینی جلالی در مسائل فی درایت‌الحدیث، در ۱۳۸۲، به چاپ رسیده است.

۳۱ - الذریعة، ج ۵، ص ۱۷۵؛ همان، ج ۶، ص ۸۲.

۳۲ - همان؛ ج ۴، ص ۵۱۳؛ ج ۵، صص ۴۳ - ۴۴؛ ج ۱۴، ص ۱۹.

۳۳ - همان.

۳۴ - همان؛ ج ۱۵، ص ۷۰؛ صفویه در عرصه دین، ج ۱، ص ۳۰۵.

۳۵ - بنگرید به: کاوش‌های تازه در باب روزگار صفویه، ص ۴۲.

در شکل‌گیری منظومه‌ی فکری میرداماد تأثیرگذار بوده است. رسول جعفریان در این رابطه نوشته: «میرداماد... بنیان‌گذار مکتب فکری خاصی است که پس از وی به صورت محدود ادامه یافت. {جوهره‌ی} این مکتب در آموزه‌های خاص مکتب استرآباد است که بیش از همه سه احتمال - از طریق فخرالدین سمّاکي استرآبادی، استاد میرداماد، به او انتقال یافته است».^{۵۲}

تاریخ عالم‌آرای عباسی از فخری استرآبادی این‌گونه یاد کرده است: «از افاضل علماء و دانشمندان عصر و از تلامذه فخرالسادات و العلماء امیرغیاث‌الدین منصور شیرازی بود، در درگاه معلی به سر برده، منظور نظر مرحمت گستر حضرت شاه جنت مکان بود و همه‌روزه جمعی کثیر از طلبه علوم منقول و معقول به مدرّس آن جناب حاضر گشته استفاده علوم می نمودند...».^{۵۳}

ه) عبدعلی خادم جابلقی

شیخ عبدعلی (عبدالعلی) بن محمود خادم جابلقی از فقهای مشهور دوره‌ی صفوی و یکی دیگر از مشایخ اجازه‌ی میرداماد است. صاحب امل‌الامل در مورد عبدعلی نوشته: «یکی از فقهای فاضل و عالم بودند که از آثار ایشان یکی شرح الفیه شهیداول است که به دستور سلطان حیدرآباد به نگارش درآورده است...» صاحب امل‌الامل این کتاب را در کتابخانه‌ای وقعی در مشهد مقدس دیده است و در ادامه گفته: میر محمدباقر داماد از او روایت نقل می‌کند.^{۵۴-۵۵}

البته وی کتاب دیگری در مسأله‌ی نماز جمعه با عنوان «الصلوه الجمعه» به زبان عربی و فارسی برای شاه تهماسب به نگارش درآورده است.^{۵۶}

ز) تاج‌الدین طوسی

از دیگر استادان میرداماد، تاج‌الدین حسین صاعد بن شمس‌الدین طوسی است. برخی در این‌که میر شاگرد تاج‌الدین بوده، تشکیک کرده‌اند، ولی از بررسی‌های به‌دست آمده از کتاب‌های الذریعه و خلاصه‌الشعرا برمی‌آید که به طور قطع، میرداماد در نزد وی تلمذ کرده است. میرداماد مقام تاج‌الدین حسین را بسیار رفیع می‌دانسته، تا جایی که در دست‌نوشته‌ای در باب امتثال امر او این چنین نوشته است: «حرر ما تضمنته الاوراق اقل الخلائق خللاً و خصلاً محمدباقر بن محمد الحسینی، المشتهر بداماد فی شهر شوال المنسطره حروف ایامه و لیالیه طی صحیفه عام ۹۹۲، امتثالاً لامر صاحب العلم الاکرم و المخدوم المعظم و الاجلال، صاعد مدارج الاکمال النفسانیه، سمی ثانی السبطين - لازال کاسمه تاجاً للحکمه والمله و الدنیا والدین، و کنفسه اماماً قمقاماً لعظماء المؤمنین بسید النبیین و امام الوصیین».^{۵۷}

ح) سید حسین کرکی العاملی

سید حسین بن حیدر کرکی العاملی (مفتی سپاهیان) (سید حسین حسینی کرکی عاملی)^{۵۸} که صاحب روضات وی را از اساتید اجازه به‌شمار آورده است.^{۵۹}

با توجه به بررسی‌های انجام شده و اجازه‌نامه‌ای که در بحارالانوار موجود است، دشوار است که شیخ حسین مفتی را استاد میرداماد دانست، بلکه اقوی این است که او را از شاگردان میر بدانیم، البته این سخن دارای ادله‌ی محکمی است؛ از جمله اجازه‌نامه‌ای که در پشت کتاب استبصار

۳۶ - ریاض‌العلماء، ج ۲، ص ۱۱۶؛ طباطبایی، سید حسین مدرّسی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، م: محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۰، ص ۲۰۰.

۳۷ - الذریعه، ج ۱۱، ص ۱۶۶، ۱۵۳، ۱۹۱؛ ج ۲۰، ص ۳۵۴ - ۳۵۵؛ ج ۲۱، ص ۱۷-۴۰۷.

۳۸ - ریاض‌العلماء، ج ۲، ص ۱۱۱؛ الذریعه، ج ۶، ص ۱۵.

۳۹ - ریاض‌العلماء، ج ۲، ص ۱۱۵-۱۱۷.

۴۰ - حکیم استرآباد، ص ۶۷.

۴۱ - الفوائد المدنیه، ص ۱۷۸.

۴۲ - بنگرید به: الحیاه المحقق، ج ۱، ص ۲۵۹.

۴۳ - بنگرید به: ریاض‌العلماء، ج ۲، ص ۱۱۴ - ۱۱۵؛ آغیان‌الشیعه، ج ۱، ص ۲۰.

۴۴ - کاوش‌های تازه در باب روزگار صفویه، ص ۴۱۶.

۴۵ - بنگرید به کاوش‌های نو در روزگار صفوی، ۴۱۵ تا ۴۲۳؛ که به بیان تلاش‌های علمی و عملی شیخ حسین در مسئله نماز جمعه پرداخته و بعد متن رساله را آورده است.

۴۶ - أمل‌الامل، ص ۴۹۸.

۴۷ - قصص‌العلماء، ص ۳۳۳.

۴۸ - بحارالانوار، ج ۱۰۶، ص ۸۷؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۸۵؛ هم چنین بنگرید به: تکمله أمل‌الامل، ص ۲۸۹ - ۲۹۰. نسخه‌ای از این اجازه به شماره ۱۱۱۷۳/۲ در کتابخانه آستان قدس وجود دارد.

۴۹ - که در مقابل علامه فخری به ایشان علامه فخری می‌گویند.

۵۰ - بنگرید به: مقالات تاریخی، ج ۱۲، صص ۳۲۳-۳۲۲.

۵۱ - بنگرید به: همان، ج ۱۲، صص ۳۳۵ - ۳۳۸.

۵۲ - به نقل از: معلم ثالث، ص ۳۹.

۵۳ - عالم‌آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۴۶.

متعلق به سیدحسین، به خط میرداماد به نگارش درآمده^{۶۰} و متن آن چنین است:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ الْاِعْتِصَامِ بِالْعَزِیْزِ الْعَلِیْمِ.

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ حَمْدًا حَامًا ضَامًا تَامًا وَرَاءَ مَا یَبْلُغُهُ عَقُولُ الْحَامِدِیْنَ كِفَاءَ حَقِّ حَمْدِهِ وَ حِذَاءَ عِزِّ كِبَرِیَّائِهِ وَ إِزَاءَ جَلَالِ مَجْدِهِ وَ الصَّلَاةُ عَلٰی سَیِّدِ زَمَرِ السَّفَرَاءِ السَّانِیْنَ وَ الْأَنْبِیَاءِ الْمُرْسَلِیْنَ وَ أَوْصِیَائِهِ الْأَصْفِیَاءِ الْبَرَّةِ الْمُقَرَّبِیْنَ الْمَكْرَمِیْنَ خِزْنَةُ الْوَحٰی وَ حَمْلَةُ الدِّیْنِ وَ أَوْعِیَةُ الْعِلْمِ وَ هِدَاةُ الْخَلْقِ مِنْ بَعْدِهِ. وَ بَعْدَ فِإِنْ السَّیِّدِ السَّنَدِ الْأَیْدِ الْمُؤِیْدِ الْفَقِیْهِ النَّبِیِّ الْجَلِیْلِ النَّبِیْلِ الْفَرِیْدِ الْوَحِیْدِ الْأَفْضَلِ الْأَكْمَلِ الْأَمْجَدِ الْأَوْحَدِ زَبَدَةُ الْفَقْهَاءِ الْفَخَامِ وَ عَمَدَةُ الْفَضَلَاءِ الْكِرَامِ وَ بَقِیَةُ الْعُلَمَاءِ الْأَعْلَامِ شَرَفًا لِلسَّیِّدَاةِ وَ النَّجَابَةُ وَ الْفَقَاهَةُ وَ النَّبَاهَةُ وَ الْجَلَالَةُ وَ الْكِرَامَةُ وَ الْعِلْمُ وَ الدِّیْنُ الْحَسَنِیْنَ ابْنِ السَّیِّدِ الْأَجَلِ الْمَبْرُورِ الْمَحْبُورِ الْمَرْحُومِ الْمَغْفُورِ حَیْدَرَ الْحَسَنِیِّ الْكُرْكِیِّ الْعَامِلِیِّ أَسْبَغَ اللَّهُ إِفْضَالَهُ وَ وَفَّرَ فِیْ زَمْرَةِ أَهْلِ الْعِلْمِ أَمْثَالَهُ وَ قَدْ شَرَفْنِیْ بِصَحْبَتِهِ الشَّرِیْفَةِ مَلَاوُهُ مِنَ الزَّمَانِ وَ عَرَفْنِیْ مَرْتَبَتَهُ الْمَنْیْفَةِ تَلَاوُهُ مِنَ الْأَوَانِ وَ اخْتَلَفَ إِلَى مَحْفَلِی الْمَعْقُودِ لِلْمَدَارِسَةِ وَ مَجْلَسِی الْمَعْهُودِ لِمَقَاوِضَةِ لَیَالِیِ أَیْمَا وَ شَهُورَا وَ أَعْوَامَا فَقَرَأُ وَ أَمَعُنْ وَ سَمِعُ وَ أَتَقَنُ وَ اسْتَفَادُ وَ اقْتَبِسُ وَ اصْطَادُ وَ اقْتَنَصُ وَ اخْتَطَفُ وَ اخْتَلَسُ وَ ارْتَصَدُ فَاجْتَنَى وَ التَّقَطُّ فَاقْتَنَى وَ اسْتَقَمَّشُ وَ احْتَاظُ وَ اسْتَطْرَفُ فَفَازُ. أَخَذُ قَسْطًا وَافِرًا وَ اسْتَجْمَعُ طَسْقًا صَالِحًا فِی فَنُونِ الْعُلُومِ الدِّیْنِیَّةِ وَ أَفَانِیْنَ الْمَعَارِفِ الْإِیْمَانِیَّةِ أَصُولَهَا وَ فُرُوعَهَا وَ كَلِیَّاتَهَا وَ جِزْئِیَّاتَهَا وَ عَقْلِیَّاتَهَا وَ سَمْعِیَّاتَهَا نَقْلِیَّتَهَا وَ شَرْعِیَّتَهَا وَ لَقَدْ اسْتَجَازَ مِنْیْ فِی النِّقْلِ وَ الرِّوَایَةِ عَنِّیْ وَ اقْتَرَحَ وَ أَلْحَ وَ التَّمَسُّ وَ تَلَمَّسُ.

فَأَسْخَرَتْ اللَّهُ تَعَالٰی وَ أَجْزَتْ لَهُ أَنْ یَنْقَلَ عَنِّیْ أَقْوَالِیْ فِی الْأَحْكَامِ وَ فِتَاوَایِ فِی الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ أَنْ یَعْمَلَ بِهَا وَ أَنْ یَأْذُنَ لِلْمَكْلِفِیْنَ فِی الْعَمَلِ بِهَا وَ أَنْ یُرَوِّیْ مَصْنَفَاتِی الْعَقْلِیَّةَ وَ السَّمْعِیَّةَ وَ مَصْنَفَاتِ جَدِّی الْمَحْقُقِ الْإِمَامِ وَ مَعْلَقَاتِ خَالِی الْمَدْفَقِ الْمَقْدَامِ. وَ أَبْحَثَ لَهُ أَنْ یُرَوِّیْ عَنِّیْ مَا تَجُوزُ لِی رِوَایَتِهِ مِنْ أَحَادِیْثِ سَیِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ صِ وَ أَحَادِیْثِ سَادَتِنَا الْمَعْصُومِیْنَ وَ أئِمَّتِنَا الطَّاهِرِیْنَ صَلَوَاتِ اللَّهِ وَ تَسْلِیْمَاتِهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِیْنَ مِمَّا فِی أَصُولِ أَصْحَابِنَا وَ كِتَبِهِمْ أَعْلٰی اللَّهِ مَقَامِهِمْ فِی دَارِ الْمَقَامِ وَ حَفِّ أُرُوَاحِهِمْ بِالتَّقْدِیْسِ وَ الْإِكْرَامِ وَ لَا سِیْمَا الْأَصُولِ الْأَرْبَعَةَ لِأَبِی جَعْفَرِیْنَ الثَّلَاثَةَ رِضْوَانِ اللَّهِ عَلَیْهِمْ أَتَتْ هِی الْمَعُولُ عَلَیْهَا الْمَحْفُوفَةُ بِالْاِعْتِبَارِ وَ عَلَیْهَا تَدَوَّرَ رَحِی دِیْنِ الْإِسْلَامِ فِی هَذِهِ الْأَدْوَارِ وَ الْأَعْصَارِ وَ هِی الْكَافِی وَ الْفَقِیْهِ وَ التَّهْذِیْبِ وَ الْإِسْتِبْصَارِ وَ مَا قَدْ عَلَقْتَ عَلَیْهَا مِنَ الْحَوَاشِیِّ وَ الشُّرُوحِ وَ التَّعْلِیْقَاتِ وَ التَّحْقِیْقَاتِ الَّتِیْ مَا بَدَتْ بِمَا یُضَاهِیْهَا الْأَزْمَنَةُ وَ الْعُصُورُ وَ لَا أَتَتْ بِمَا یَدَانِیْهَا الْقُرُونُ وَ الدَّهُورُ. فَلِیْرُوْ ذَلِكْ كَلِمَةً لِمَنْ شَاءَ كَمَا شَاءَ وَ لِمَنْ أَحَبَّ كَمَا أَحَبَّ بِطَرَقِی الْمَعْتَبَرَةِ الْمَصْحُوحَةِ الْمَشْرُوحَةِ الْمَفْصَلَةِ فِی الْإِجْزَاءَاتِ الْمَبْسُوطَةِ الْمَطْوُولَةِ إِذَا وَضَحْتَ عَلَیْهِ وَ صَحَّتْ لَدِیْهِ وَ لَكِنْ مَرْتَادًا مَحْتَاظًا مَتَبَصِّرًا مَتَبْتِنًا مَتَقِیْظًا مَتَحْفَظًا مَسْتَبْتِنًا مَسْتَحِیْظًا مَرَاعِیًّا لِی وَ لَهُ طَرِیْقُ الْاِحْتِیَاطِ وَ سَبِیْلِ الْاِسْتِحْطَاةِ مَحْفَظًا عَلٰی مَرَاعَاةِ الشَّرَاطِظِ الْمَقْرُورَةِ عِنْدَ أَصْحَابِ الرِّوَایَةِ وَ لَدِیْ أَرْبَابِ الدِّرَایَةِ غَیْرِ نَاسٍ إِیَّایْ عَنِ صَالِحِ الدَّعَاةِ فِی مِظَانِ الْإِجَابَةِ وَ مَانَ الْاِسْتِجَابَةِ. وَ كَتَبَ بَیْمَانَهُ الْوَاظِرَةُ الدَّائِرَةُ الْجَانِیَّةُ الْفَانِیَّةُ أَفْقَرُ الْمَرْبُوبِیْنَ إِلَى رَبِّهِ الْحَمِیْدِ الْغَنِیِّ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ یَدْعِیْ بِاِقْرَابِ الدَّامَادِ الْحَسَنِیِّ فِی عَامِ سَنَةِ ۱۰۳۸ مِنْ الْهَجْرَةِ الْمَقْدَسَةِ الْمُبَارَكَةِ النَّبَوِیَّةِ حَامِدًا مُصْلِیًّا مُسْلِمًا مُسْتَغْفِرًا»^{۶۱}.

۵۴ - أمل الایل، ج ۲، ص ۱۵۵.

۵۵ - صبحانی در موسوعه طبقات فقها در مورد او چنین گفته: «... حیا حسدود ۹۹۰ هـ عالم امامی، فقیه، روی عنه محمدباقر بن محمد الحسینی المعروف بالداماد (المتوفی ۱۰۴۱ هـ)، و كتب شرحا علی «اللافیه» فی فقه الصلاة للشهید الأول. و لیس هو خال محمد ابن علی بن خاتون العاملی، بل أن خال ابن خاتون هو بهاءالدین العاملی، و احتمل غیر واحد أن یكون المترجم متحدا مع عبدالعلی بن محمد بن زین العابدین الذی أكمل «الحاشیة علی المختصر النافع» لعلی الكرکی و سماء «تكملة الدرر فی شرح حاشیة المختصر». موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۰، ص ۳۷۷؛ ریاض العلماء، ج ۳، صص ۱۵۱-۱۵۲؛ طبقات اعلام الشیعة، ج ۴، ص ۲۲۶؛ همسو، ج ۵، صص ۳۲۷-۳۳۲.

۵۶ - حکیم استرآباد، ص ۶۸.

۵۷ - منطبق و مباحث الفضا، ص ۲۹۸؛ حدوث دهری در آثار میرداماد، صص ۹۹-۱۰۰؛ حکیم استرآباد، ص ۴۹.

۵۸ - آیت الله صبحانی در کتاب موسوعه طبقات فقها در مورد او این گونه نوشته: «كان من مشایخ محمدباقر بن محمد الحسینی الشهیر بـمیرداماد، و قد كتب له إجازة علی ظهر رسالة «الجمعة» للشهید الثاني، ذکر ذلك الأندلی التبریزی و قال: رأیت من مؤلفاته رسالة فی الصلاة، و كان تاریخ کتابها سنة (۹۸۱ هـ) و هو- إن لم یحصل اشتباه فیما ذکر- مغایر للحسین بن حیدر بن علی بن قمر الحسینی المفتی المتوفی (۱۰۴۱ هـ) تلمیذ میرداماد لا شیخه».

۵۹ - روضات، ص ۱۱۵ و؛ مصحف نیراس الضیاء نیز او را از اساتید دانسته است: ص هشتاد و پنج.

۶۰ - حکیم استرآباد نیز او را ابتدا از شاگردان میرداماد دانسته ولی در آن تردید می کند.

۶۱ - بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳-۵. دو نسخه خطی از این اجازة وجود دارد، اول نسخه شماره ۴۸۳۳/۱ کتابخانه مجلس و دوم نسخه شماره ۱۷۰۸/۵۸ کتابخانه وزیری یزد.